# گوشه اي از فعاليتهاي شيعيان امام رضا و امام جواد عليهماالسلام در قم

## مشخصات كتاب

‏شماره كتابشناسي ملي : ايران۷۲-۵۰۱۳  
‏سرشناسه : احمدي، عبدالهادي  
‏عنوان و نام پديدآور : گوشه‌اي از فعاليتهاي شيعيان امام رضا و امام جواد عليهماالسلام در قم/ احمدي، عبدالهادي  
‏منشا مقاله : ، مشكوه، ش ۳۸، (بهار ۱۳۷۲): ص ۱۵۵ - ۱۴۱.  
‏توصيفگر : تاريخ اسلام  
‏توصيفگر : تاريخ  
‏توصيفگر : قم  
‏توصيفگر : علي‌بن‌موسي‌الرضا (ع)، امام هشتم  
‏توصيفگر : محمدبن‌علي (ع)، امام نهم‌

## مقدمه

سرزمين قم كه در حاشيه كوير قرار گرفته، در مسير كاروانهاي تجاري همدان، ري و اصفهان قرار داشت [1] و اين منطقه را با خراسان و ماوراء النهر پيوند مي داد و از سوي ديگر با شهرهاي ارّجان و اهواز و نيز شهرهاي عراق مرتبط مي ساخت. قرار داشتن در حاشيه كوير به افراد و يا قبايل فراري امكان مي داد كه براي رهايي از تعقيب سپاهيان خلفا به داخل كوير پناه ببرند. [2] از اين رو به نظر مي رسد كه قبيله اشعري و تيره هايي از قبيله‌هاي «تيم» و «قيس» و «عنز» كهن به سرزمين قم آمده بودند، همين منظور را دنبال مي كردند، زيرا آنان در شمار قبايل شركت كننده قيام عبدالرحمن بن محمّد بن اشعث (81 ـ 85ه.ق) بودند كه پس از شكست از حجاج بن يوسف ثقفي در «دير الجماجم» (83 ه.ق) از برابر وي گريختند و به طرف ري عقب نشيني كردند [3] و شهر قم را ساختند [4] ، از آن ميان به يقين مي‌توان گفت كه قبيله اشعري شيعه بودند زيرا اين قبيله بويژه رهبرشان سائب بن مالك اشعري تا آخرين لحظه از قيام مختار دفاع كردند. [5] . بنابراين، اشعري ها تشيع را به اين سرزمين آوردند و باعث گسترش تشيع در اين منطقه گرديدند تا جايي كه همه مردم آن سامان شيعه شدند. [6] حكومت شهر نيز در دست شيعيان بود و در زمان مورد بحث «حمزة بن يسع» كه يكي از شيعيان و از اصحاب امام جعفر صادق عليه السلام و امام موسي كاظم عليه السلام به شمار مي رفت [7] ، حاكم آنجا بود و پس از او فرزندش «علي» حكومت شهر را در دست گرفت، [8] شيعيان علي رغم دوري از مدينه و يا بغداد به پيشگاه امامان مي شتافتند و از زمان امام باقر (عليه السلام) به بعد نام شيعيان قم در ميان اصحاب همه امامان ديده مي شود [9] امامان (عليهم السلام) نيز به اين شهر توجه خاصي نشان دادند و براي ارتباط با شيعيان آنجا و سروسامان دادن به فعاليتهاي آنان نماينده اي منصوب مي كردند كه به يقين گستردگي شيعيان در اين منطقه حاصل تلاش همين افراد بود كه به عنوان نماينده و رابط ميان امام و شيعيانش قرار مي گرفتند. نماينده امام رضا (عليه السلام) و امام جواد (عليه السلام) در اين شهر «زكريا بن آدم بن عبدالله بن سعد اشعري» بود. [10] .

## زكريا بن آدم بن عبدالله بن سعد اشعري قمي

وي و برادرانش اسماعيل و اسحاق از چهره هاي بنام شهر قم بودند. اسحاق حضور امام رضا (عليه السلام) رسيد، [11] اما اسماعيل توفيق حضور به پيشگاه هيچ يك از امامان را نيافت. اگرچه وي حضور امامان را نيافت. اگرچه وي حضور امامان را درك نكرد. با اين همه از نظر شيعيان مورد اعتماد بود. [12] از آن ميان زكريا محضر امام صادق (عليه السلام) را درك و از حضرتش روايت كرد [13] ، وي در دوره امامت علي بن موسي الرضا (عليه السلام) برجستگي و تشخيص بيشتري يافت [14] به گونه‌اي كه نمايندگي آن حضرت در شهر قم به او واگذار گرديد و حوزه مأموريتش تا شهر همدان گسترش داشت. سخنان امام رضا (عليه السلام) نيز بيانگر همين موضوع است. امام (عليه السلام) در پاسخ «علي بن مسيّب» كه از همدان خدمت آن حضرت رسيده و عرض كرده بود كه شهر من دور است هر زمان كه نياز باشد نمي توان خدمت شما رسيد، پس از چه كسي مباني اعتقادي را فراگيرم؟ امام مي فرمايند: از زكريا بن آدم كه بر دين و دنيا امين است. [15] . اين حديث نشان مي‌دهد كه مسؤوليت زكريا بن آدم تنها به شهر قم محدود نمي‌گرديد، اما اين كه دقيقاً قلمرو مسؤوليت وي تا چه شهرهايي گسترش داشته است روشن نيست. از آنجا كه قم و همدان جزو شهرهاي ولايت جبال بودند و تاريخ نمايندگي زكريا نيز دريغ شده است. به هر حال همان طور كه گفته شد زكريا در زمان امام رضا (عليه السلام) نمايندگي قم را برعهده داشت و با نا آراميهايي روبرو بود كه خود بيانگر ناكاميهاي يونس و شاگردش ابراهيم بن هاشم مي تواند باشد. وي به يكي از دوستانش مي گويد: خدمت امام رضا (عليه السلام) عرض كردم: مي خواهم از خاندانم جدا شوم، زيرا نابخردان در ميان قوم زياد شده اند، امام در پاسخ فرمود: اين كار را نكن زيرا وجود تو خاندانت را پاس مي دارد همان گونه كه وجود ابي الحسن كاظم (عليه السلام) مردم بغداد را پاس مي داشت. [16] . اين گونه مقايسه عملكرد زكريا بن آدم از جانب امام رضا (عليه السلام) حكايت از اهميّت و موضع پويا و تعادل دهنده زكريا مي‌كند و مي‌تواند اشاره‌اي بر توفيق تلاشهاي وي در برخورد با گروه واقفه باشد كه احتمالاً پس از شهادت امام موسي كاظم (عليه السلام) در قم نيز سرايت كرده بوده است. [17] . فعاليتهاي زكريا بن آدم به اداره شيعيان اين منطقه محدود نمي‌گرديد. او به احتمال قوي و بنا به شرايط جغرافيايي قم، عمليات محدود جنگي عليه دشمنان و يا شايعه پراكنان دولتي را تدارك مي ديد. در اين مورد روايتي نقل شده است كه حكايت از وقوع چنين قضايايي دارد: ماجرا از اينجا آغاز مي گردد كه روزي ريان بن صلت كه يكي از ياران امام رضا (عليه السلام) به شمار مي‌رفت [18] و در دستگاه فضل بن سهل كار مي‌كرد و صاحب نفوذ بود، در مرو خدمت امام رسيد و انحراف و دروغ پراكني‌هاي هشام بن ابراهيم عباسي را كه از بني عباس [19] و از كارگزاران دولتي بود، گزارش داد و از آنجا كه با وي هم اتاق بود از امام اجازه خواست تا با خفه كردن او به زندگي اش خاتمه دهد و سپس اعلام كند كه به مرگ ناگهاني از دنيا رفته است. امام مخالفت كرد و سپس ريان پيشنهاد نمود كه شيعيان قم با دسته هاي 20 تا 30 نفري و به صورت راهزنان، راه بر او بندند و وي را به قتل برسانند، در اين صورت گفته مي‌شود كه به دست دزدان از بين رفته است. امام در برابر اين پيشنهاد سكوت كرد و ريان سكوت امام را نشانه رضايت دانست و عرض كرد: او چند روزي پس از من كه مأموريتي از جانب فضل بن سهل براي عراق دارم، رهسپار عراق مي‌شود. وي پس از مسافرت در نزديكي قم زكريا بن آدم را مي‌خواند و داستان را با او درميان مي‌گذارد و زكريا نيز براي اجراي آن اعلام آمادگي مي‌كند. اما پس از چندي معمر بن خلّاد بغدادي يكي ديگر از اصحاب امام رضا (عليه السلام) وارد قم مي‌شود [20] و مورد مشورت زكريا قرار مي گيرد. معمر مي گويد: از آنجا كه امام دستور قتل او را نداده است بهتر آن است كه متعرض وي نشويد و سرانجام هشام بن ابراهيم عباسي از مهلكه جان به سلامت برد. [21] .

## قم و سياستهاي مأمون

مأمون براي فرونشاندن قيامهاي علويان كه بخشي از ايران و عراق و حجاز را در برگرفته بود [22] ، سياست انعطاف در پيش گرفت تا بتواند براي تحكيم پايه هاي قدرت خويش علاوه بر ايرانيان، شيعيان را نيز به خدمت بگيرد. بر پايه همين سياست بود كه امام رضا (عليه السلام) را از مدينه فرا خواند و حضرتش را مجبور به پذيرفتن ولايتعهدي كرد [23] و به همين منظور ريان بن صلت اشعري را كه اهل قم بود، نزد خود خواند و با او چنين گفت: هيچ كس را نمي يابم كه درباره فضايل علي بن ابي طالب با من به گفتگو نشيند، از اين رو همّت بر آن گماشتم كه از اين پس، اهل قم را چون نشانه و پوشش خود قرار دهم. [24] . انعطافهاي سياسي مأمون ديري نپاييد و او خود را تسليم خواستهاي عباسيان بغداد كرد كه مخالف گرايش مأمون به ايرانيان و شيعيان بودند و سرانجام امام رضا (عليه السلام) را در آخر صفر 203 ه.ق و فضل بن سهل را در شعبان 202ه.ق از سر راه برداشت و عازم بغداد شد [25] و در راه سفر به بغداد در شهر ري فرود آمد. وي در شهر ري براي جلب توجه مردم اندكي خراج شهر را كاهش داد و مردم قم نيز به همين اميد خواستار كاهش خراج شهر خود شدند، اما مأمون بدانها توجهي نشان نداد. مردم قم نيز از پرداخت خراج خودداري كردند كه سرانجام در سال 210 ه.ق منجر به حمله سپاهيان مأمون به فرماندهي «علي بن هشام» و «عجيف بن عنبسه» شد. در اين زمان علي بن حمزة بن يسع والي قم بود و خود را از اين قضيه كنار كشيد و از بزرگان شهر: عامر بن عمران و يحيي بن عمران رهبري قيام را بر عهده داشتند و سرانجام قيامشان به خاطر اختلاف در برخورد با سپاه مأمون منجر به شكست شد و برج و باروي شهر بكلّي ويران گرديد و جمعيّت زيادي از بين رفت و يك ميليون درهم خراج سالانه شهر قم را كه هفت سال به تأخير افتاده بود يكجا از مردم گرفتند. [26] در اين حمله يحيي بن عمران، كه از شيعيان و بزرگان شهر قم بود كشته شد. وي عموي حسن بن محمّد بن عمران وصي زكريا بن آدم بود [27] و پدرش در زمره اصحاب امام صادق (عليه السلام) قرار داشت. [28] . به هر حال، قيام كنندگان از سپاهيان مأمون شكست خوردند كه به يقين براي مردم قم نتايج اسفناكي در برداشته است اما منابع تاريخ و حديث پيرامون آن سخني ندارند و موضعگيري زكريا بن آدم كه به احتمال قوي در آن زمان حيات داشته نيز روشن نيست و تنها حديثي كه گويا در اين زمينه در دست است از علي بن مهزيار مي باشد كه وضع نابسامان قم را به امام جواد (عليه السلام) گزارش كرده و امام براي رهايي آنان از مشكلات و گشايش كارشان دعا كرده است و ضمن ابراز مسرّت از گزارش ابن مهزيار از وي مي‌خواهد كه پي در پي گزارش كند. [29] . زكريا بن آدم و شيعيان علاوه بر موضعگيري در برابر مأمون ـ كه پس از شهادت امام رضا (عليه السلام) آغاز گرديدـ با ناآراميهاي دروني ديگري كه پيرامون امامت امام جواد (عليه السلام) و كودكي و دانش حضرت ايجاد شده بود نيز روبرو بودند. [30] . اين فتنه در مدت كوتاهي توانست ذهنهاي شيعيان قم را به خود جلب كند و بر فعاليتهاي پيروان آن حضرت (عليه السلام) سايه بگستراند، تا جايي كه زكريا نتوانست اموال امام رضا (عليه السلام) را براي فرزندش امام جواد (عليه السلام) به مدينه بفرستد كه دليل آن را به «احمد بن محمّد بن عيسي قمي» يكي از دوستان نزديك خود، اين گونه بيان مي دارد: اگر خدمتش (امام) رسيدم، آگاهش خواهم كرد، چيزي كه مرا از فرستادن اموال بازداشت اختلاف «ميمون» و «مسافر» بود. [31] .

## اختلاف ميمون و مسافر

مسافر همراه امام رضا (عليه السلام) به خراسان آمده بود [32] و پيشكار آن حضرت به شمار مي‌رفت [33] و گاهي به صورت پيك اين طرف و آن طرف فرستاده مي‌شد. [34] . وي پس از شهادت امام (عليه السلام) جزو راويان امام جواد (عليه السلام) ذكر نمي‌شود و تنها پس از آن است كه به محضر امام هادي (عليه السلام) رسيده و از آن حضرت روايت مي‌كند، [35] و از اصحاب آن حضرت به شمار مي‌آيد. اما ميمون چهره روشني ندارد، روايات ديگر نيز اين مسأله را نشكافته و پيرامون آن بحث و كنكاشي به چشم نمي‌خورد و از طرف ديگر افراد متعددي به همين نام در ميان اصحاب امامان پيشين ديده مي‌شوند [36] كه هيچ يك از محدثان اين فرد را به آنان منسوب نكرده است. اين روايات درباره محل درگيري و علت اختلاف نيز سكوت مي‌كند. اما از آنجا كه اختلاف ميمون و مسافر با انحراف و انشعاب برخي شيعيان در آغاز امامت امام جواد (عليه السلام) همزماني دارد، نشان مي‌دهد كه اختلاف در اين چارچوب قرار داشته و در قم و يا در حوزه سياسي زكريا رخ داده است و از سويي حمل كالا رابطه مستقيمي با درگيري آنان داشته است كه ميمون و مسافر را از افراد مهم تشكيلات شيعه در حوزه سياسي قم مي‌نماياند و به نظر مي‌رسد كه مسؤوليتهاي حساسي داشته و يا عهده‌دار رهبري گروههايي از شيعه بوده‌اند. به هر حال فتنه عمر درازي نكرد و مسافر كه فردي ستوده بود [37] ، در فرو نشاندن آن توفيق يافت و زكريا نيز داراييهاي امام جواد (عليه السلام) را به مدينه فرستاد. زكريا بن آدم براي اداره قم و مناطق تابعه آن گويا دستياران و همكاراني داشته است، هرچند مسؤوليت و فعاليتهاي يارانش جز احمد بن محمّد بن عيسي زياد روشن نيست اما از نزديكي آنان با زكريا و اهميتي كه امام (عليه السلام) براي آنان قائل مي‌شود و اعتباري كه در شهر قم داشتند به موقعيت آنها مي‌توان پي برد كه عبارتند از: 1ـ سعيد بن سعد قمي: وي از زكريا روايت دارد [38] و گويا شخصيت درخور توجهي داشته است، زيرا امام جواد (عليه السلام) پس از مرگ وي او را تأييد مي‌كند. [39] . 2ـ فرزندان حمزة بن يسع: وي سه پسر به نامهاي علي، محمّد و احمد داشت. علي پس از پدر والي قم شد و در زمان درگيري مردم با مأمون حكومت شهر را برعهده داشت. [40] محمّد از اصحاب امام جواد (عليه السلام) و امام هادي (عليه السلام) بود [41] و نام احمد تنها در ميان اصحاب امام هادي (عليه السلام) ديده مي شود. [42] محمّد و احمد از زكريا بن آدم روايت دارند. [43] . 3ـ احمد بن محمّد بن عيسي بن عبدالله بن سعد بن مالك اشعري: وي با كنيه ابوعلي معروف بود و از بزرگان قم و فقيهي بي رقيب به شمار مي رفت. احمد در رديف پيروان امام رضا (عليه السلام) و امام جواد (عليه السلام) و امام هادي (عليه السلام) بود [44] و از او به عنوان بزرگ شهر قم ياد شده است كه به دربار سلطان راه داشت [45] و گويا از اين طرق دستاويز لازمي براي رفت و آمد آزادانه خود به بغداد و كوفه و ديگر شهرها داشته است و به او امكان مي داده كه با بزرگان شيعه آن مناطق ارتباط برقرار كند. [46] وي مدتي با يونس بن عبدالرحمن نماينده امام در بغداد و حسن بن محبوب كه در فقه يكي از اركان زمان خود به شمار مي رفت و در شهر كوفه زندگي مي كرد [47] به مخالفت برخاست كه نشان دهنده شيعه مي تواند باشد. وي سرانجام پس از مدتي پشيمان گشت و توبه كرد. [48] وي با اين همه نزد شيعيان از اعتماد كافي برخوردار بود و كتابهاي فراواني از خود به يادگار گذاشته است. [49] زكريا بن آدم در اداره شيعيان قم و توابع آن از اين ياران ارزنده بهره مي برد. وي تا پايان عمر نماينده امام جواد (عليه السلام) بود و سرانجام در دوره امامت آن حضرت در شهر قم وفات يافت و در بقعه‌اي كه امروزه منسوب به اوست، در قبرستان بزرگ «شيخان» به خاك سپرده شد. [50] . پس از فوت زكريا محمّد بن اسحاق پيرامون وفات آن بزرگوار و وصيت وي به حسن بن محمّد بن عمران به امام گزارش داد و سه ماه پس از آن پاسخ حضرت در راه مكه به دست محمّد بن اسحاق و حسن بن محمّد بن عمران رسيد كه به قصد انجام مراسم حج راهي مكه بودند. امام در آن نامه از زكريا ستايش و تجليل كرد و چنين فرمود: «درود خدا بر او، روزي كه تولد يافت و روزي كه جانش گرفته شد و روزي كه زنده به پا مي‌خيزد. او روزگار زندگيش را عارف به حق سپري كرد و سخنگوي آن بود و براي حق مراقب و حسابگر و پايدار بود و آنچه را خداوند بر پيامبرش و بر او واجب نموده، بپا مي‌داشت. درود خدا بر او، عهد نشكست و تغيير نداد. خدا پاداش نيّتش را دهد و برترين آرامش خود را بر او ببخشايد...» [51] . همان گونه كه پيش از اين اشاره گرديد ذكريا[زكريا]بن آدم پيش از فوت به حسن بن محمّد بن عمران وصيت كرد كه اموال جواد (عليه السلام) را به وي انتقال داد و محمّد بن اسحاق فوت زكريا بن آدم خصايص وصي وي را خدمت امام گزارش كرد و نظر امام (عليه السلام) را در اين رابطه جويا شد. امام در پاسخ به نامه محمّد بن اسحاق پس از تقدير از تلاشهاي صادقانه زكريا چنين مي‌فرمايد: «... به مردي كه به او وصيت شده است اشاره اي كردي و نظر ما را در آن باره نمي دانستي، درحالي كه شناخت ما نسبت به وي بيش از آن است كه شما توصيف كردي». [52] . با توجه به اين روايت و تأييد وصيّت زكريا از جانب امام (عليه السلام) به نظر مي‌رسد كه حسن بن محمّد بن عمران از جانب امام به نمايندگي منصوب شده باشد كه دانشمند علم رجال «وحيد بهبهاني» [53] روايت را موثق مي داند و وكالت حسن بن محمّد بن عمران را تأييد مي‌كند، [54] با اين همه، پيشينه فعاليتهاي حسن بن محمّد بن عمران در روشني قرار ندارد و نام وي در ميان اصحاب هيچ يك از امامان نيامده و در قيام مردم در سال 210 ه.ق كه منجر به كشته شدن عموي وي گرديد نيز اثري از او ديده نمي شود حتي در قيام بعدي كه در پي خواهد آمد نامي از او برده نشده است.

## قيام مردم قم

(216ـ 217 ه.ق) پس از شكست قيام مردم قم (210 ه.ق) و كشته شدن رهبر آن يحيي بن عمران، ديگر رهبران قيام تبعيد شدند، از آن جمله جعفر بن داود قمي به مصر تبعيد شد. وي در سال 216 ه.ق از مصر گريخت و به شهر قم آمد و قيام ديگري تدارك ديد كه تا سال 217 ه.ق ادامه يافت سرانجام مأمون، علي بن عيسي قمي را مأمور سركوبي قيام كرد كه منجر به شكست قيام شد و جعفر بن داود قمي به نام علي بن محمّد خزرجي دستگير و به بغداد فرستاده شد. و در آنجا جعفر بن داود قمي گردن زده شد و علي بن محمّد خزرجي زنداني گرديد. [55] . اين دو رهبر در منابع شيعه چهره هاي شناخته شده اي ندارند و موضع شيعيان بويژه حسن بن محمّد بن عمران وكيل امام جواد (عليه السلام) در قم در برابر قيام و تبعات اين شكست كه گويا ناشي از اختلافهاي داخلي [56] بوده است نيز روشن نيست. منابع تاريخ و حديث فراتر از اين، مطلبي پيرامون قيام و تبعات آن ندارند و ناآراميهاي ديگري از اين شهر در دوره امامت امام محمّد جواد (عليه السلام) گزارش نشده است كه خود نشان دهنده توفيق شيعيان امام در فرو نشاندن ناآراميهاي دروني آغاز دوره امامت آن حضرت است كه سراسر مناطق شيعه نشين را دربرگرفته بود. [57] . در پايان نام افرادي كه اصلاً قمي بودند و يا در آن شهر مي‌زيستند و در رديف ياران امام جواد (عليه السلام) قرار داشتند، اما رابطه آنان با تشكيلات شيعه در اين شهر روشن نيست، ذكر مي‌گردد: 1ـ احمد بن محمّد بن عبيد، القمي، الاشعري. [58] . 2ـ احمد بن محمّد بن عبيدالله اشعري، قمي. [59] . 3ـ حمزة بن يعلي اشعري، ابويعلي قمي. وي از امام رضا (عليه السلام) روايت دارد و نزد شيعيان فردي مورد اعتماد بود. [60] . 4ـ احمد بن عبدالله بن عيسي بن مصقلة بن سعد اشعري، قمي. وي نزد شيعيان فردي مورد اعتماد بود. [61] . 5ـ ادريس قمي. [62] . 6ـ اميّة بن علي قيسي، شامي. وي در قم مي زيست. [63] . 7ـ حسين بن علي قمي. [64] . 8ـ عبدالله بن صلت، ابوطالب قمي. وي از مواليان قبيله ربيع بود، اما «نجاشي» او را از مواليان بني تيم اللات مي داند، عبدالله نزد شيعيان مورد اعتماد بود. وي پيش از امامت امام جواد (عليه السلام) در رديف ياران امام رضا (عليه السلام) قرار داشت و از آن حضرت (عليه السلام) روايت دارد. [65] . 9ـ علي بن عبدالله قمي. [66] . 10ـ محمّد بن عبدالجبار. وي پس از امام جواد (عليه السلام) در رديف ياران امام هادي (عليه السلام) و سپس امام حسن عسكري (عليه السلام) قرار گرفت و نزد شيعيان فردي مورد اعتماد بود. [67] . 11ـ حسين بن محمّد قمي. وي از امام رضا (عليه السلام) روايت دارد. [68] . 12ـ صالح بن محمّد بن سهل. وي از جانب امام جواد (عليه السلام) متولي اوقاف قم بود. ابراهيم بن هاشم درباره وي مي گويد: در محضر امام (عليه السلام) بودم كه صالح بن محمّد بن سهل آمد و به امام عرض كرد: مولاي من آن ده هزار درهم را به من ببخش زيرا آنها را خرج كرده ام... امام پس از بيرون رفتن صالح از او اظهار نارضايتي كرد و خرج كردن آن پول را ناروا دانست. [69] گرچه اين رويداد و آغاز مأموريت صالح بن محمّد بن سهل به عنوان وكيل وقف روشن نيست. اما از آنجا كه اين حادثه در حضور ابراهيم رخ مي‌نمايد و ابراهيم از مسؤوليت وي آگاه نبوده است، نشان مي‌دهد كه لااقل وي در زمان ابراهيم بن هاشم وكيل وقف نبوده است، و به نظر مي‌رسد كه اين اتفاق در زماني صورت گرفته باشد كه ديگر ابراهيم رابطه اي با تشكيلات شيعيان در قم نداشته است. از اين رو مأموريت وي بايد در نيمه دوم دوران امامت امام جواد (عليه السلام) بوده باشد.

## پاورقي

[1] يعقوبي، احمد بن ابي يعقوب: البلدان، ترجمه دكتر محمّد ابراهيم آيتي، (تهران، بنگاه ترجمه، چاپ سوم، 1356) ص 49.  
[2] قمي، حسن: تاريخ قم. ترجمه حسن بن علي... بن عبدالملك قمي، تصحيح جلال الدين تهراني، (تهران، توس، 1361) ص 31.  
[3] طبري، ابي جعفر محمد بن جرير، تاريخ الامم و الملوك، (قاهره، استقامه، 1358 ه/ 1939 م) ج5، ص 180. ابن اثير عزالدين: الكامل في التاريخ، (بيروت، دار صادر و دار بيروت، 1965 م) ج4، صص 494، 95.  
[4] تاريخ قم، ص 279.  
[5] تاريخ الامم و الملوك، ج4، ص 569. الكامل في التاريخ، ج4، ص 272، 273. مسكويه رازي، ابوعلي: تجارت الامم، تحقيق ابوالقاسم امامي، (تهران، دار سروش، چاپ اول، 1366 ه.ش) ج2، ص 173ـ 174. تاريخ قم، ص 284ـ290.  
[6] حموي، ياقوت بن عبدالله: معجم البلدان، (بيروت، دار صادر و دار بيروت، 1957) ج4، ص 397. اصطخري، ابراهيم بن محمد: مسالك الممالك، (تهران، صدر، بي تا) ص 201. تاريخ قم، 279. مقدسي، محمد بن احمد: احسن التقاسيم في معرفة الاقاليم، (ليدن، چاپ بريل، 1906 م) ص 395. كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق: اصول كافي، ترجمه و شرح سيد جواد مصطفوي، (تهران، چهارده معصوم، بي تا) ج2، ص 461، 462.  
[7] طوسي، محمد بن الحسن، رجال طوسي، (نجف، حيدريه، چاپ اول، 1380 هـ/1961 م) ص 178، 347.  
[8] تاريخ قم، ص 164.  
[9] رك: رجال طوسي. [  
[10] طوسي، محمد بن الحسن: اختيار معرفة الرجال معروف به رجال كشي، مصحح حسن مصطفوي، (مشهد، دانشگاه، 1348) ص 594. 595.  
[11] نجاشي، احمد بن علي: فهرست اسماء مصنفي الشيعه معروف به رجال نجاشي، قم، داوري، بي تا) ص 53.  
[12] رجال نجاشي، ص 20، اردبيلي، محمد بن علي: جامع الرواة (بيروت، اضواء، 1983)، ج1، ص 90.  
[13] رجال طوسي، ص 200.  
[14] رجال نجاشي، ص 124.  
[15] اختيار معرفة الرجال، ص 594،595، مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، اختصاص، تصحيح علي اكبر غفاري، (قم، جماعة المدرسين)، ص 87.  
[16] اختيار معرفة الرجال، ص 594.  
[17] اختيار معرفة الرجال، ص 459، 460.  
[18] رجال طوسي، ص 376.  
[19] تنقيح المقال، ج1، ص 291. 292.  
[20] رجال طوسي، ص 309.  
[21] حميري قمي، ابي العباس عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، (تهران، نينوي حديثه، بي تا)، ص 149، 150.  
[22] تاريخ الامم و الملوك، ج7، ص 117ـ 128. الكامل في التاريخ، ج6، ص 302ـ314.  
[23] تاريخ الامم و الملوك، ج7، ص 132.140. الكامل في التاريخ، ج6، ص 319، 326. عيون اخبار الرضا، ج2، ص 138. 141.  
[24] عاملي، جعفر مرتضي: حياة السياسيه للامام الرضا، (قم، جماعة المدرسين، چاپ دوم، 1362) ص 368.  
[25] تاريخ الامم و الملوك، ج7، ص 140، 150. الكامل في التاريخ، ج6، ص 327، 351.  
[26] تاريخ الامم و الملوك، ج7، ص 184. تاريخ قم، ص 164. الكامل في التاريخ، ج6، ص 399. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد«تاريخ ابن خلدون، (بيروت، اعلمي، 1971م) ج3، ص 255.  
[27] اختيار معرفة الرجال، ص 595. 596.  
[28] رجال طوسي، ص 256.  
[29] شوشتري، قاضي نورالله، مجالس المؤمنين، (تهران، اسلاميه، 1365) ج1، ص 422.  
[30] نوبختي، حسن بن موسي: فرق الشيعه، (نجف، حيدريه، 1936)، ص 88ـ 91.  
[31] اختيار معرفة الرجال، ص 596.  
[32] اختيار معرفة الرجال، ص 588.  
[33] اختيار معرفة الرجال، ص 498.  
[34] اختيار معرفة الرجال، ص 506، 589.  
[35] رجال طوسي، ص 421.  
[36] تنقيح المقال، ج3، ص 265.  
[37] جامع الرواة، ج1، ص 227.  
[38] جامع الرواة، ج1، ص 331.  
[39] اختيار معرفة الرجال، ص 503.  
[40] تاريخ قم، ص 164.  
[41] رجال طوسي، ص 406ـ 424.  
[42] رجال طوسي، ص 409.  
[43] جامع الرواة، ج1، ص 49 و ج2، ص 107.  
[44] رجال طوسي، ص 366، 397، 409.  
[45] رجال نجاشي، ص 60.  
[46] نگاه كنيد به مشيخه احمد در اختيار معرفة الرجال و جامع الرواة، ج1.  
[47] اختيار معرفة الرجال، ص 483، 490، 566.  
[48] اختيار معرفة الرجال، ص 496، رجال نجاشي، ص 60.  
[49] فهرست، ص 25، رجال نجاشي، ص 60، جامع الرواة، ج1، ص 69.  
[50] ناصر الشريعة، محمد حسين: تاريخ قم، (قم، دارالفكر، بي تا)، ص 197.  
[51] اختيار معرفة الرجال، ص 595.  
[52] اختيار معرفة الرجال، ص 595، 596.  
[53] وحيد بهبهاني در سال 1117 هـ.ق در شهر اصفهان متولد شد و مدتي در شهر نجف اشرف زندگي كرد و سپس راهي اصفهان شد و پس از چندي به كربلا رفت و در سالهاي 1205ـ 1208 هـ.ق در همان جا وفات يافت. وي از علماي برجسته اصولي به شمار مي رود و در زمان حياتش شهرت فراوان يافت تا جايي كه او را استاد كل و يا استاد اكبر لقب دادند و از كارهاي عمده اش سركوب اخباريها و انديشه اخباريگري بود. رـ ك: دواني، علي: آقا محمد باقر بن محمد بن اكمل اصفهاني معروف به وحيد بهبهاني، (تهران، اميركبير، چاپ دوم، 1362).  
[54] مامقاني، عبدالله، تنقيح المقال في علم الرجال، (نجف، مرتضويه، 1352)، ج1، ص 309، ش 2743.  
[55] تاريخ الامم و الملوك، ج7، ص 192، 194. الكامل في التاريخ، ج6، ص 420، 422. تاريخ قم، ص 163، 164.  
[56] تاريخ قم، ص 163، 164.  
[57] فرق الشيعه، ص 85ـ 91.  
[58] رجال طوسي، ص 399.  
[59] رجال طوسي، ص 397. رجال نجاشي، ص 58.  
[60] رجال نجاشي، ص 102.  
[61] رجال نجاشي، ص 73، 74.  
[62] رجال طوسي، ص 398.  
[63] رجال نجاشي، ص 77.  
[64] رجال طوسي، ص 400.  
[65] رجال طوسي، ص 403، رجال نجاشي، ص 150.  
[66] رجال طوسي، ص 403.  
[67] رجال طوسي، ص 407.  
[68] رجال طوسي، ص 400، جامع الرواة، ج1، ص 253.  
[69] تهذيب الحكام، ج4، ص 140.